

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۴۲

جمعه ۱۸ دی ۱۳۹۴، ۸ ژانویه ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

عمیر تقوایی

اعدام شیخ نمر: دعوا بر سر چیست؟

راسیسم و اسلام‌یسم در آلمان

کارناوال گناه: چالش حکومت

با جشن خیابانی!

صفحه ۵

اعتصاب همزمان ۲۰۰۰ کارگر

معادن زغال سنگ کرمان

صفحه ۱۰

کارگران چندین پتروشیمی

در ماهشهر و اصفهان

دست به تجمع زدند

صفحه ۱۰

مهمترین خبر امروز ایران،

وداع سمبل مقاومت و ایستادگی،

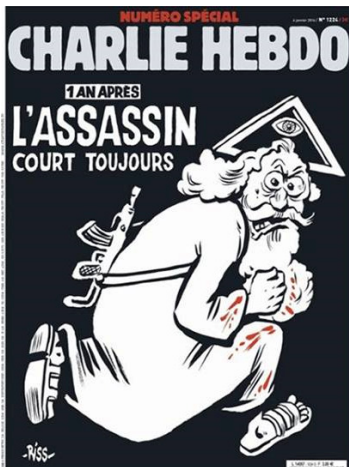
مادر بهکیش، با ما بود!

صفحه ۷

مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی

مصاحبه حسن صالحی با حمید تقوایی

صفحه ۲



من شارلی ابدو

هستم

کاظم نیکخواه

صفحه ۷

نزاع آل سعود و آل ولایت فقیه

بهم ریختن صف بندی ها در جمهوری اسلامی

دست انتقام الهی که گریبان سعودی را خواهد گرفت نسبت به حمله به سفارت عربستان در تهران واکنش نشان میدهد، حسن روحانی، از جناح دیگر قدرت، شتابزده حمله معترضان به سفارت عربستان را شدیداً محکوم کرد و آن را آبروریزی دانست.

صفحه ۴

فشارهای سیاسی و دیپلماتیک جدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران گردید.

اعلام مواضع متناقض سران جمهوری اسلامی در پی حمله به سفارت عربستان، بار دیگر تشنت و چند دستگی و دعوای بی پایان طرفین جنگ قدرت در ایران را اینبار بصورتی حادثر نمودار ساخت. در حالیکه خامنه‌ای، از

سیامک بهاری

به آتش کشیدن سفارت عربستان در تهران و حمله به کنسولگری آن کشور در مشهد، بسرعت نگاه‌ها را از اعدام ۴۷ نفر زندانی سیاسی توسط حکومت عربستان به واکنش انتقامجویانه جمهوری اسلامی جلب کرد و منجر به محکومیت بین المللی و

مضحکه انتخابات رژیم و هیاهو بر سر آن

آن وحشت دارند. همه این اتفاقات به مضحکه انتخاباتشان رنگ ویژه ای داده و اوضاع را نسبت به گذشته متفاوت کرده است. جدال بر سر توافق یا عقب نشینی هسته ای يك عرصه تشدید بیسابقه جنگ و دعوهاست. چرا که برجام بالانس قدرت در بالای حکومت را به درجه ای تغییر داده است و هر طرف به

صفحه ۶

است که یکدیگر را تهدید جانی میکنند و خامنه ای با وحشت نسبت به خطر "نفوذ آمریکا" در خبرگان هشدار میدهد و اشاره اش به کسانی از خانواده خمینی و جناح رفسنجانی و روحانی است. در عین حال يك گوشه چشم همه شان نیز به فضای جامعه ای است که از اعتراض میجوشد و این چیزی است که کل دار و دسته های حکومتی از

شهلا دانشفر

دهمین دوره انتخابات مجلس اسلامی و پنجمین دوره انتخابات مجلس خبرگان در ماه اسفند انجام میشود. از هم اکنون جنگ و نزاع در میان باندهای مختلف حکومتی بر سر گرفتن کرسی های قدرت بالا گرفته است. کار به جایی رسیده

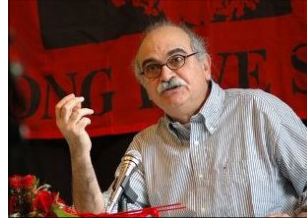
یک پرسش از محمد آسنگران:

ترکیه، میلیتاریزم یا تروریسم؟

صفحه ۸

مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی

مصاحبه حسن صالحی با حمید تقوایی



را در بر میگیرد. یک رکن مهم این وظایف اشاعه نقد رادیکال و ریشه ای خود جمهوری اسلامی و شکل دادن به یک جنبش سرنگونی است که نقد و اعتراض عمیقی بر کل نظام موجود بعنوان نظام حافظ منافع کل طبقه سرمایه دار داشته باشد.

حسن صالحی: ایران بخشی از خاورمیانه است و این منطقه یکی از کانون های بحران در جهان است که هر چه بیشتر دارد به صحنه جدال قدرت های جهانی و منطقه ای، مداخله نظامی دول غربی و روسیه و همچنین جنگ های نیابتی بر سر نفوذ و موقعیت برتر تبدیل می شود. در سوریه یک جنگ تمار عیار داخلی در جریان است که منجر به کشته شدن دهها هزار و آواره شدن میلیونی مردم شده است. در عراق بدنیا آمدن آمریکا به این کشور مردم در شرایط شدت دشواری بسر می برند و در افغانستان نیز وضع از این بهتر نیست. به نظر شما در چنین بلبشویی بروز یک دوره مشقت بار و هرج و مرج و جنگ داخلی در جریان سقوط و اضمحلال جمهوری اسلامی چقدر می تواند یک احتمال واقعی باشد؟

حمید تقوایی: اجازه بدهید ابتدا بگویم که شرایط بهم ریخته خاورمیانه بیش از پیش بر ضرورت و مطلوبیت انقلابات توده ای و دخالت مستقیم مردم در اوضاع تاکید میکند. در دل همین اوضاع بقول شما بلبشو انقلابات متعددی شکل گرفت که به سقوط دیکتاتورهای پرو غرب و کاملاً تثبیت شده در مصر و تونس منجر شد. امروز در این دو کشور شرایط و توازن قوا برای انکشاف و تعمیق مبارزه طبقاتی و پیشروی طبقه کارگر و نیروهای چپ بسیار مساعد تر از قبل از انقلاب است. در مقابل، نمونه های منفی ای هم نظیر سوریه و لیبی وجود دارد. در لیبی گرچه

حسن صالحی: ما به مناسبت های مختلف از نقاط قوت و روندهای مثبتی در جامعه که می تواند به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و روی کار آمدن یک حکومت مردمی بیانجامد به دفعات حرف زده ایم. اینجا می خواهیم روی جنبه دیگری از موضوع متمرکز بشویم یعنی مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی. قبل از اینکه وارد بحث خود این خطرات بشویم می خواهیم پرسیم که از نظر شما احتمال این خطرات چقدر است؟ چقدر برای حزب مهم است که این خطرات را بشناسد و نسبت به بروز آنها به جامعه و مردم هشدار دهد؟

حمید تقوایی: روشن است که در روند سرنگونی جمهوری اسلامی انواع نیروهای ارتجاعی، از بخشها و جناحانی از خود رژیم گرفته تا نیروهای ارتجاعی مذهبی و قومی در اپوزیسیون و تا دولتهای منطقه و دول غربی، فعال خواهند شد و تلاش خواهند کرد بر سیر تحولات به نفع خود تاثیر بگذارند. این تصور که حتی در بهترین حالت، یعنی شکل گیری یک انقلاب اجتماعی قدرتمند علیه جمهوری اسلامی، نیروهای ارتجاعی و ضدانقلاب صرفاً نظاره گر خواهند بود توهم خوش خیالانه ای بیش نیست. بنابراین حزبی مثل حزب ما که استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلابی مردم را دنبال میکنند باید در سیاستها و فعالیتهای خود این واقعیت را در نظر بگیرد و جامعه، طبقه کارگر و توده مردم انقلابی را برای مقابله نه تنها با جمهوری اسلامی بلکه با کلیه نیروهای ضد انقلابی که تلاش خواهند کرد سیاستها و منافع ارتجاعی خود را به پیش ببرند آماده کند. این آماده سازی از طرف هشدار دادن فزاینده تر و مجموعه ای از فعالیتهای تبلیغی، آگاهگری، سازماندهی و فعالیتهای کمپینی و عملی علیه کل نیروهای کمپ ارتجاع و ضد انقلاب

انقلابات تنها نشان دهنده ضعف نیروهای انقلابی و رهبری کننده در خنثی کردن سیاستها و تلاشهای نیروهای ضد انقلابی است و نه اشتباه بودن نفس انقلاب. وضعیت پر آشوب منطقه و جنگها و کشمکشهای قومی - مذهبی ای که به آن اشاره کردید نیروهای انقلابی نظیر حزب ما را ملزم میکند که بیشتر بر ضرورت و مطلوبیت یک انقلاب توده ای برای تغییر بنیادی اوضاع موجود پافشاری کنند و همانطور که بالاتر اشاره کردم نه تنها دولتهای حاکم بلکه کل نیروهای ارتجاعی و قومی مذهبی ناسیونالیستی در جامعه را هدف نقد و افشاکاری بگیرد خود قرار بدهند. اوضاع آشوبزده منطقه دلیلی بر احتراز از انقلاب نیست، برعکس تنها با انقلابات توده ای میتوان این وضعیت را به نفع توده های مردم تغییر داد. بدون بمیدان آمدن مردم علیه حکومتها و نیروهای قومی مذهبی - نظیر مبارزه قهرمانانه مردم کوبانی و یا اعتراضات توده ای مردم عراق علیه نیروهای شیعه و سنی و در دفاع از یک حکومت و جامعه سکولار و مدنی، خاور میانه همچنان میدان یک تازی نیروهای اسلامی نظیر داعش، دخالتگریها و رقابتهای جنگ قدرت بین دولتهای منطقه نظیر جمهوری اسلامی و عربستان و ترکیه، و دخالتگریها نظامی و غیر نظامی و رقابت میان دول غربی و روسیه باقی خواهد ماند. به نظر من سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلابی مردم نقش تعیین کننده ای در تغییر وضعیت کل خاورمیانه به نفع توده مردم می پرسید امکان بروز یک دوره هرج و مرج و پر مشقت در روند سقوط جمهوری اسلامی چقدر است؟ پاسخ مشخص به این سؤال بستگی به شیوه و روند سقوط و اضمحلال جمهوری اسلامی دارد. مشخصاً در ایران ما با نیروهای

قذافی ساقط شد ولی جنگ داخلی بین سران عشایر و دار و دسته های مختلف اسلامی وضعیتی شبیه عراق در آن کشور ایجاد کرده است. سوریه هم بدنیا به خون کشیده شدن انقلاب مردم بوسیله رژیم اسد و حامیانش روسیه و جمهوری اسلامی، به میدان تاخت و تاز نیروهای هار اسلامی از نوع داعش بدل شده و جامعه کاملاً درهم کوبیده شده است. بعضی ها از این نمونه ها نتیجه میگیرند که مردم نباید دست به انقلاب میزدند و حتی بهتر است دیکتاتورها سر جای خودشان باشند تا جامعه بمیدان افسارگسیختگی دار و دسته های قومی و مذهبی و آشوب و بی نظمی و کشت و کشتار تبدیل نشود. به نظر من این نتیجه گیری کاملاً ارتجاعی و در خدمت دیکتاتوریها و حکومت های ارتجاعی است. این خط تبلیغی دولتهای مثل دولت اسد و جمهوری اسلامی است که مردم را از بدتر شدن اوضاع میترسانند و تلاش میکنند مردم بجان آمده از وضعیت موجود را از دست زدن به هر نوع اعتراض و مبارزه ای باز بدارند.

تجربه منفی سوریه و لیبی حاصل انقلاب مردم نیست، بر عکس حاصل تلاش نیروهای ضد انقلاب، اعم از دولتهای غربی، بقایای رژیمهای سرنگون شده و دولتهای منطقه ای نظیر جمهوری اسلامی است. همه این نیروها نقش مهمی در وضعیت بهم ریخته عراق، بخون کشیدن انقلاب سوریه و میدان دادن به نیروهای نظیر داعش داشته اند. مردم سوریه و لیبی مانند مردم مصر و تونس حق داشتند علیه دیکتاتورهای حاکم دست به انقلاب بزنند. شکست و نافرجام ماندن این

راست در اپوزیسیون جمهوری اسلامی روبرو هستیم: سلطنت طلبها که اساساً خواهان رژیم چنج با اتکا به دولت آمریکا و سایر دول غربی هستند، نیروهای قومی فاشیستی نظیر گرگهای خاکستری در آذربایجان و یا الاحواز در خوزستان که اساساً سیاست و استراتژی شان بر نفرت پراکنی قومی و ملی مبتنی است و بالاخره باندها و دار و دسته های مسلح حکومتی که ممکن است با تضعیف و آغاز روند اضمحلال حکومت بجان یکدیگر و بجان مردم بیفتند. همانطور که بالاتر توضیح دادم هر چه نقش توده مردم در روند سرنگونی جمهوری اسلامی کمتر باشد میدان برای تاخت و تاز این نیروها و به هرج و مرج کشیدن جامعه بیشتر خواهد بود. در صورت جابجائی قدرت از بالای سر مردم - حمله نظامی غرب و سناریوهای رژیم چنجی و یا کودتا و غیره - این نیروهای ارتجاعی بیشترین زمینه را برای مانور و تاثیر گذاری بر شرایط خواهند داشت. احتمال عراقیزه شدن اوضاع ایران در این شرایط بسیار بالا است. در مقابل، بمیدان آمدن توده مردم با شعارهای انقلابی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه احتمال برهم ریختن و به هرج و مرج کشیده شدن اوضاع را بسیار تضعیف خواهد کرد. گرچه همانطور که در جواب به سؤال قبلی گفتم، حتی در صورت شکل گیری یک انقلاب نیروها و جنبش های ارتجاعی بیکار نخواهند نشست ولی دامنه نفوذ و دخالتگری و تاثیر گذاری آنها تماماً به چگونگی روند تحولات انقلابی و بویژه نقش و دخالتگری احزاب انقلابی نظیر حزب ما بستگی خواهد داشت. هر چه نقش توده مردم انقلابی در این روند فاعلتر و سازمانیافته تر و نقد و اعتراضشان عمیق تر و ریشه ای تر و خواسته های شان شفاف تر و متعین تر و رادیکال تر باشد بهمان نسبت

مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی

از صفحه ۲

میدان برای دخالتگری و نفوذ جریانات و نیروهای ضد انقلاب محدود تر و تنگ تر خواهد بود. این ویژگیها با انقلاب زاده نمیشود بلکه باید از قبل جامعه را در جهت شکلگیری يك انقلاب قدرتمند و سازمانیافته با خصوصیتی که بر شمرده اماده کرد و سازمان داد. و اینجا نیروهای انقلابی مثل حزب ما نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند. در جامعه ای که اعتراضات و مبارزات گسترده کارگری، جنبش رهائی زن علیه آپارتاید و تبعیضات جنسی، جنبش جوانان برای برخورداری از یک زندگی مدرن و امروزی، جنبش علیه اعدام، علیه آپارتاید و تبعیضات جنسی، علیه دخالتگری مذهب در دولت و در زندگی خصوص افراد، علیه فقر و فلاکت و علیه اقلیت ناچیزی که با تحمیل این فقر و فلاکت به مردم ثروتهای میلیاردری انبوخته اند، علیه آلودگی محیط زیست و غیره وجود داشته باشد، و این جنبشها هر چه متعین تر و متشکل تر و خود آگاه تر و با چهره های سرشناس و شناخته تری در سطح جامعه مطرح شده باشند، انقلابی که شکل خواهد گرفت قدرتمندتر و در برابر مخاطراتی که نیروهای ارتجاعی قومی - مذهبی و یا دولتهای غربی و محلی میتوانند ایجاد کنند مصون تر خواهد بود. در ایران این جنبشها وجود دارند و يك وظیفه اساسی حزب ما تقویت و سازمان دادن و خودآگاه کردن و رایکالیزه و متعین کردن هر چه بیشتر این جنبشهای اجتماعی است.

از این نقطه نظر باید گفت که احتمال هرج و مرج و به هم ریختن اوضاع در روند سقوط جمهوری اسلامی تماما به نقش و عملکرد نیروهای انقلابی از همین امروز بستگی پیدا میکند.

حسن صالحی: مسئله سرنگونی و یا حتی فروپاشی و یا اضمحلال جمهوری اسلامی با توجه به ابعاد بحران سیاسی و اقتصادی که این

رژیم بدان دچار است در چشم انداز جامعه قرار دارد. با سقوط این رژیم از نظر شما احتمال اینکه باندها و گروههای مسلح مذهبی و یا حتی قومی به ماجراجویی سیاسی و نظامی دست بزنند و بخواهند کشور را به قهقرا بکشانند چقدر وجود دارد؟

حمید تقوایی: در این تردید نیست که باندها و نیروهای قومی مذهبی از هر فرصتی برای مطرح کردن و قدرت گرفتن خود بر مبنای نفرت پراکنی قومی و مذهبی که تنها سرمایه سیاسی آنهاست استفاده خواهند کرد. بحث بر سر اینست که تا چه اندازه شرایط و فضای سیاسی جامعه به چنین ماجراجویی هائی اجازه خواهد داد. منظورم از شرایط سیاسی جامعه صرفا سطح آگاهی مردم و یا طرح خواستههای انقلابی و مترقی نیست بلکه مهمتر از آن موقعیت جنبش کارگری، جنبش آزادی زن و سایر جنبشهای رادیکال و مترقی که بالاتر نام بردم، موقعیت احزاب و نیروهای چپ و انقلابی، و بویژه وجود تشکلهای و نهادها و چهره ها و جنبش ها و کمپین های مترقی و حق طلبانه در سطح جامعه است.

با توجه به مجموعه این فاکتورها من فکر میکنم احتمال عراقیزه شدن وضعیت ایران در شرایط انقلابی بسیار ضعیف است. اگر در لیبی و یا سوریه جنبشها و نهادهای مبارزاتی در سطحی که امروز در ایران مثلا علیه بی حقوقی زن و یا علیه مذهب و علیه اعدام شکل گرفته است وجود میداشت مسلمانان و باندها و نیروهای مذهبی و قومی نمیتوانستند نقش چندانی در شکل دادن به تحولات داشته باشند. حتی در مورد مصر و تونس هم خودآگاهی و سازمانیافتگی جامعه و جنبشهای مختلف - بعنوان نمونه جنبش علیه اعدام در مصر - میتواند وضعیت و توازن قوا را کاملا به نفع نیروهای چپ و انقلابی تغییر بدهد. در يك سطح پایه ای تری باید توجه داشت که در ایران اساسا بخاطر وجود مذهب در قدرت و جنایاتی که علیه مردم

داده اند و یا زبان و محل تولد هرکس، از منافع يك اقلیت قلیل صاحب سرمایه و صاحب منابع ثروت جامعه دفاع میکند و علت فقر و بی حقوقی و همه مصائبی که در جامعه بیداد میکنند همین واقعیت است. از این نقطه نظر در اینجا هم باید باز بر این امر تاکید کنم که مهار و به عقب راندن ماجراجویی های سیاسی و نظامی نیروهای قومی - مذهبی در تحولات انقلابی و زیرو رو کننده ای که در پیش است تماما به فعالیت و مبارزه ما کمونیستها از همین امروز بستگی دارد.

حسن صالحی: اگر علی رغم همه شرایط و فعالیتهائی که توضیح دادید کار به جنگ داخلی و از هم گسیختگی مندی بکشد آنوقت حزب کمونیست کارگری ایران چه کار خواهد کرد؟

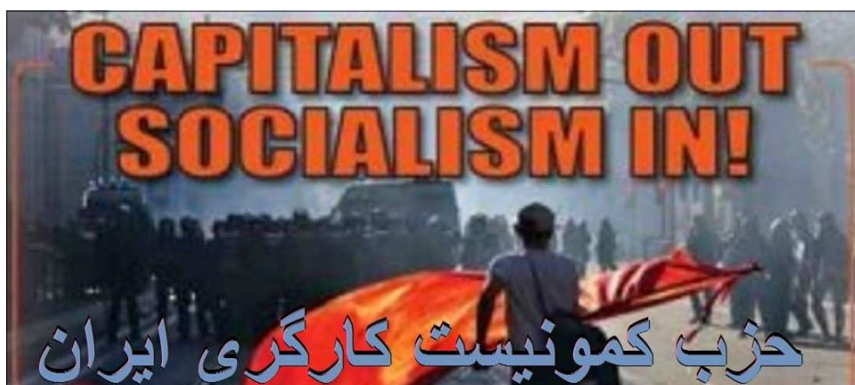
حمید تقوایی: در چنین شرایطی ما تلاش خواهیم کرد با تفرقه افکنی های قومی و مذهبی و ملی میان مردم مقابله کنیم، از مدنیت و مبانی يك جامعه مدنی مبتنی بر حقوق مساوی همه شهروندان دفاع کنیم، اشتراك منافع همه مردم مستقل از مذهب و ملیت و نژاد و قومیتی که به آنها نسبت داده اند را مورد تاکید قرار بدهیم و توده مردم را برای دفاع از این منافع مشترک بمیدان فراخوانیم. يك مساله مهم در شرایط فعال شدن نیروهای قومی مذهبی دفاع از مردم در برابر تعرضات نظامی این نیروها است. باید توده مردم را برای مقابله مسلحانه با این نیروها آماده کرد. يك وظیفه محوری ما در شرایط از هم گسیختگی مندی در جامعه سازماندهی ارگانهای مسلح توده ای برای دخالت مستقیم مردم در

تحولات و دفاع در برابر تعرض نیروهای ارتجاعی است. يك عرصه دیگر کار ما جلب حمایت جهانی از مبارزات بر حق مردم علیه نیروهای ارتجاعی و باند سپاهی خواهد بود. میتوان و باید مردم جهان را علیه نیروهای قومی و مذهبی و بویژه دخالتگری دولتهای غربی و منطقه ای در حمایت از این نیروها بسیج کرد و به حرکت درآورد.

معمولا چنین تصور میشود که در شرایط بهم ریختگی جامعه و افسار گسیختگی نیروهای هار مذهبی و قومی و ناسیونالیستی جای زیادی برای ایفای نقش توده مردم باقی نماند. اما این تصور درستی نیست. حتی در نامساعدترین و مشقت بارترین شرایط بمیدان آوردن توده های مردم با شعارهای برحق و انسانی و دفاع از تمدن و مدنیت و آزادی امکان پذیر است. تجربه مبارزات سکولاریستی مردم عراق و مبارزه قهرمانانه مردم کویانی نمونه هائی است که راه مبارزه با نیروهای ارتجاعی و باند سپاهی در بدترین شرایط را به ما نشان میدهد.

بعنوان آخرین نکته باز باید بر این تاکید کنم که درجه آگاهی و تشکل مردم و موقعیت جنبشهای اعتراضی بر حق و خودآگاه و متعین در جامعه بویژه جنبش کارگری مهمترین پیش شرط جلوگیری از عراقیزه شدن اوضاع، و در صورت بروز چنین شرایطی، مقابله موفق با آن است. این مهمترین فاکتور در تدارک و زمینه سازی يك انقلاب توده ای پیروزمند و رهائی جامعه از شر جمهوری اسلامی و همه نیروهای ارتجاعی است.

۶ ژانویه ۲۰۱۶



حزب کمونیست کارگری ایران

نزاع آل سعود و آل ولایت فقیه ...

از صفحه ۱

در فردای حادثه مجدداً علی خامنه‌ای در کلاس درس فقه خود با نشان دادن واکنش تند و کینه‌توزانه نسبت به دولت عربستان از اشاره و محکومیت حمله به سفارت عربستان خود داری کرد. وی پیشتر نیز "آل سعود" را با "کفار قریش" مقایسه کرده بود. چنانکه پیشتر نیز محسن رضایی در جریان حادثه منا عربستان را تهدید به فرستادن به دوران ماقبل صنعتی شدن کرده بود. جناح دولت که از رقیب رودست خورده است، از زاویه دیگری، وارد عمل می‌شود. تا خود را مبرا کند و در آستانه انتخابات فاصله بیشتری از جناح خامنه‌ای و اصول‌گرایان بگیرد. در انتظار بین‌المللی برای خود آبرویی بخرد و رفتار وحشیانه رقیب را شاهد بیگانگی خویش بگیرد. ابتدا مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری محتاطانه گفت: "با توجه به فرمایشات و تذکرات دائمی رهبری درباره نفوذ دشمن، حرکت اخیر می‌تواند توسط عوامل نفوذی طراحی و پشتیبانی شده باشد." سپس محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت در کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام کرد: موضوع "کمی مشکوک" است و باید در باره دستهای پشت صحنه تحقیق شود. وی تعرض به سفارت عربستان را "خارج از شان ملت ایران دانست." علی شمشخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، حمله به سفارت عربستان را "مشکوک" دانسته و بر "رسیدگی سریع قضایی به این موضوع و مجازات عاملان آن" تأکید می‌کند. همزمان، نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل با سرافکنندگی از اتفاقی که افتاده است، عمیقاً از جانب دولت ایران اظهار تاسف کرد و تأکید کرد دولت با تمام توان با متخلفین برخورد خواهد کرد.

اما خبرگزاری فارس با خودداری از نسبت "خود سر" و با دانشجو قلمداد کردن حمله کنندگان به سفارت نوشته: "آتش گرفتن بخشی از سفارت سعودی در تهران از پیش طراحی شده بود" سپس در وب سایت خبری خود به نقل از یک مقام

امنیتی افزود: "آتش در سفارت عربستان قبل از حضور معترضان شعلهور شده بود: دستگاه‌های امنیتی در حال بررسی این موضوع هستند و تا کنون هم به سرخ‌های خوبی رسیدند." محسن کاظمینی، فرمانده سپاه رسول‌الله تهران، ابراز اطمینان می‌کند که: "آتش‌زدن سفارت عربستان توسط حزب‌اللهی‌ها صورت نگرفت؛ بلکه کاملاً سازماندهی شده بود." راهپیمایی مسلحانه بسیج در ارومیه و سخنرانی مهدی مهدوی، مسئول نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه آذربایجان غربی، سپس سخنرانی علم‌الهدی نوچه شناخته شده خامنه‌ای در مشهد، در مراسم بزرگداشت شیخ نمر که بیان کرد: "حمله کنندگان به سفارت عربستان افراطی نبودند، انقلابی بودند"، دوگانگی و تناقض رفتار جناح‌های درگیر در جمهوری اسلامی را بیشتر عیان کرد.

سایت عصر ایران نیز نوشت: حمله به سفارت عربستان، آنطور که برخی می‌خواهند القا کنند یک اقدام خودجوش مردمی نبود: "در اطراف محل، خودروهای شخصی متعددی با پلاک‌های قم و کرج دیده شدند که مهاجمان را به آنجا رسانده بودند." نسبت دادن مهاجمین به سفارت عربستان به مصباح یزدی و عدم تکذیب دفتر او نیز بخشی دیگری از همین چند دستگی و سنگین کردن کفه مشکلات رقباست.

وب سایت ایران وایر: "ساعت پنج عصر روز شنبه، یک آگهی کوچک یک خطی در وب سایت "افسران جنگ نرم" منتشر شد: «یک‌شنبه ساعت ۱۵ همگی در مقابل طویل آل صهیون در تهران»». وب سایت "افسران جنگ نرم" یکی از سایتهای مهم اطلاع‌رسانی درباره تجمع نیروهای حزب‌اللهی محسوب می‌شود. در همان ساعت، علاوه بر این که عکسهای تجمع و حمله به کنسول‌گری عربستان در مشهد پخش می‌شد، نشانی سفارت عربستان در تهران هم دست به دست می‌گشت؛ پاسداران، سه راه فرمانیه، خیابان بوستان، خیابان نیلوفر ... ساعت ۱۰ شب بوقت

تهران نخستین جرقه‌ها زده شد، برخی کوکتل مولوتوف به دست، به میدان آمدند. با پرتاب کوکتل مولوتوف به سمت ساختمان و شروع آتش‌سوزی، معترضان کاملاً بر صحنه مسلط شدند.

ریشه‌ها و پیشینه‌ها

آتش‌پیش از سه دهه رقابت و کشمکش دو حکومت فوق‌ارتجاعی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی با اعدام شیخ نمر و سپس حملات تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی ایران، بیشتر از پیش زبانه کشید و وارد فاز تازه‌ای از تنش‌های غیر قابل‌پیش‌بینی شد. دو سوی این کشمکش، علی‌رغم تشابهات سیاسی و ایدئولوژیک حکومتی، براساس منافع و اهداف کاملاً متضاد بعنوان دو قطب اسلام سیاسی در پی کسب هژمونی در منطقه و بسط گستره قدرت خود هستند. جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت عربستان در همه عرصه‌های تعیین‌کننده سیاسی، اقتصادی و ژئوپولیتیک منطقه رو در روی یکدیگرند. جنگ بر سر میزان تولید و تعیین قیمت نفت، جنگ نیابتی فرساینده در سوریه، بحرین، یمن و در ادامه آن لبنان و غزه و رقابت بی‌امان در تعیین هژمونی رهبری شیعه و سنی در جهان، سه عرصه اصلی جنگ بی‌امان این دو قطب ارتجاعی است.

در حالی‌که جمهوری اسلامی در زیر بار تحریم‌های فلج‌کننده و ورشکستگی اقتصادی دست و پا می‌زند، برای تامین هزینه کمرشکن رقابت‌های نظامی - امنیتی و ماجرجویی سیاسی اش بیش از پیش فشار بیشتری به سفره خالی مردم ایران تحمیل می‌کند. در عین حال، حادثه شدن وخامت اوضاع منطقه در پی قطع رابطه عربستان با جمهوری اسلامی ایران، بیشک به انزوای سیاسی اقتصادی شدیدتر حکومت اسلامی در سطوح مختلف منجر خواهد گردید.

از سوی دیگر، عربستان سعودی به نوبه خود با یکی از عظیم‌ترین کسر بودجه‌های تاریخ خود روبروست. تحمیل ریاضت اقتصادی به مردمی که بر خوانی از ثروت درگیر فقر و بیکاری و فلج اقتصادی اند جز با ایجاد فضای رعب و

وحشت و سرکوب همه‌جانبه مردم امکان‌پذیر نیست. بافت عشیره‌ای، فضای بسته و بشدت ارتجاعی، فساد و جنگ قدرت و بی‌پایان شاهزادگان سعودی و اعمال اراده آشکار و نهان آنها در سهم‌خواهی قدرت بر متن گسترش جنگ نیابتی در منطقه کل دست‌گاه حکومتی عربستان را با چالشی جدی روبرو کرده است.

رو در روی این قطب ارتجاعی در عین حال سبب تغییر مداوم جهت‌گیریهای سیاسی در کل منطقه می‌گردد. قدرتنمایی، بسیج نیرو، تبعات اوجگیری اختلافات و موقعیت ویژه هر کدام از طرفین بر متن تلاطمات ژئوپولیتیک منطقه بیش از هر وقت دیگر در اوضاع متشتت منطقه تعیین‌کننده است.

کفه قدرت دو طرف منازعه اما در اعمال فشار بر یکدیگر کاملاً ناهمگون است. سعودیها با عکس‌العمل سریع دیپلماتیک و کور کردن روزه هر نوع رابطه، نشان دادند که می‌توانند بخوبی از فضای متشنج سیاسی ابزارهای لازم برای بسیج نیرو علیه جمهوری اسلامی و آتش‌بیاری‌های منطقه‌ای اش سود جویند. از اتکا به رابطه حسنه و متقابل با غرب، قدرت لابی‌گری در میان کشورهای عرب و همچنین در سازمان ملل، تکیه زدن به ذخیره عظیم ارزی، اتکا به قدرت حضور در بازار صدور نفت علی‌رغم کاهش قیمت مداوم آن، دست بالا داشتن در مانورهای دیپلماتیک منطقه‌ای بویژه در اتحادیه عرب و در شورای همکاری خلیج، اعمال نفوذ آشکار در سازمان همکاری‌های اسلامی و عضویت این کشور در گروه ۲۰ اقتصاد برتر جهان، بهره‌گیری کنند.

نگرانی عربستان با فیصله یافتن توافقات اتمی جمهوری اسلامی با غرب و رفع تحریمها، بیم بهبود رابطه آن با غرب و تغییر موازنه توان و قدرت جمهوری اسلامی در جنگ سوریه سبب تندتر کردن آتشباری دیپلماتیک و سیاسی بر مواضع جمهوری اسلامی گردیده است.

در مقابل جمهوری اسلامی در پی توافقات اتمی با از دست دادن توان خود در مقابله با "شیطان بزرگ" ضعیف‌تر، ضربه‌پذیرتر و بی‌رمق‌تر از نگر داشتن نقطه اتکاهای



منطقه‌ای اش، دچار انزوای خردکننده‌تر گردیده است. نمایش توان رزمی موشکی توسط جمهوری اسلامی بلافاصله بعد از حمله به سفارت عربستان تنها ابتکاری بود که جمهوری اسلامی بعنوان بخشی از نمایش بی‌مایه برای نشان دادن قدرت خود توانست به آن دست بزند.

ناکار آمدی سیاستهای غرب

عربستان با بهره‌برداری از حمله به سفارتش در تهران، با اعلام قطع هرگونه روابط سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران، عملاً راه حضور جمهوری اسلامی بعنوان یکطرف حل منازعه سوریه را نیز بست. تعجیل غرب برای پادرمیانی و میانجیگری و پیدا کردن راهی برای برون‌رفت از وضعیت فعلی چندان نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. غرب به درجه‌ای با کم رنگ کردن اعدام ۴۷ نفر در یک روز و متقابلاً محکوم کردن حمله به سفارت عربستان در تهران، به دنبال راهی برای گشایشی در این بحران است تا مانع بسته شدن پروسه سر میز آوردن جمهوری اسلامی ایران، عربستان و سوریه گردد. دول غرب و بویژه دولت آمریکا، کل پروژه‌ای را که درباره حل مساله سوریه ساخته‌اند در خطر جدی می‌بینند. با درک وخامت شدید اوضاع در خاورمیانه، دولت ترکیه به نیابت از جانب دول غربی بسرعت آمادگی خود را برای پادرمیانی اعلام می‌کند. دولت روسیه نیز در اقدامی متقابل می‌پذیرد که ابتکار میانجی‌گری میان تهران و ریاض را بدست بگیرد.

دولت عربستان با بسیج متحدین خود برای ترک رابطه با جمهوری اسلامی عملاً ابتکار تحت فشار گذاشتن سنگین جمهوری

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

اعدام شیخ نمر: دعوا بر سر چیست؟

کشمکشی که بین جمهوری اسلامی و دولت عربستان بر سر اعدام شیخ نمر یک آخوند شیعه طرفدار ولایت فقیه، در گرفته است زمینه سیاسی وسیع تری دارد. تا آنجا که به نفس اعدام مخالفین مربوط میشود جمهوری اسلامی کارنامه بهتری از رژیم آل سعود ندارد. کارنامه سیاه جمهوری اسلامی، از کشتار تابستان شصت و هفت و قتل‌های زنجیره ای روزنامه نگاران و نویسندگان مخالف تا اعدام فرزند کمانگرها و اعدام زیر شکنجه زهرا کاظمی ها و ستار بهشتی ها جایگاه منحصر بفردی به او بعنوان رژیم رکورد دار اعدام در دنیا داده است. بنابراین تبلیغات رژیم در مورد نقض حقوق بشر در عربستان و اعدام مخالفین و غیره قبل از همه دامن خود جمهوری اسلامی میگیرد. "آل سعود" و "آل ولایت فقیه" در سیاست اعدام مخالفین هیچ فرقی باهم ندارند (فرق شاید در این باشد که یکی با شمشیر گردن میزند و دیگری از جرتقیل آویزان میکنند). اختلاف و تمایزی اگر هست بر سر سیاستها و رقابتهای منطقه ای این دو دولت ارتجاعی است. اوضاع بهم ریخته خاورمیانه در اثر تهاجم نظامی

غرب و سیاستهای متعاقب آن از جانب آمریکا و متحدین غربی اش، نافرجام ماندن این سیاستها و بدنبال آن وارد عمل شدن روسیه در رقابت با اردوگاه غرب زمینه سیاسی تقابلی است که بین بلوک جمهوری اسلامی - رژیم اسد - روسیه از یکسو و عربستان سعودی - داعش - ترکیه - امارات از سوی دیگر برای بسط نفوذ و تقویت موقعیتشان در گرفته است. اعدام شیخ نمر و پیامدهای آن (محکوم کردن آن از جانب خامنه ای و روحانی و تظاهرات حکومتی و به آتش کشیدن سفارت عربستان و غیره) تنها تحول و اپیزود معینی از این تقابل سیاسی عمومی تر است و تا وقتی این کشمکش بر سر دامنه و بسط نفوذ بین این دو بلوک وجود دارد باید منتظر حوادث بیشتری از این قبیل بود. از نقطه نظر توده مردم در ایران و عربستان و همه منطقه پاسخ اعدامهای حکومت‌های اسلامی عربستان و ایران خلاص شدن از شر این حکومتها است. پاسخ همانست که از ماهها قبل مردم عراق در خیابانها اعلام کرده اند: نه شیعه، نه سنی، جامعه سکولار و مدنی.

کارناوال گناه: چالش حکومت با جشن خیابانی!

"در روز رشت مانور گناه راه انداخته و دختران ما به رقص پرداخته اند..."
اختلاط دختر و پسر، رقاصی و حرکات موزون، استفاده از ماسک‌هایی که در جشن‌های خاص غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد... در شهر رشت «مانور و کارناوال گناه» برگزار شده است...
در روزی که علامه النمر به شهادت رسید، مسئولان برگزاری همایش روز رشت به شادی و سرور پرداخته اند...
اینها بخشهایی از داد و فغان مقامات و رسانه های حکومتی در عکس العمل به کارناوال رقص و شادی است که در روز ۱۲ دیماه در شهر رشت برگزار شد. این کارناوال خیابانی نه عکس العملی به اعدام "علامه نمر" است - متأسفانه ایشان از قبل خبر نداده بود که در این روز شهید خواهد شد - و نه ثمره هجمه فرهنگی غرب و جنگ سرد علیه فرهنگ اسلامی حکومت. بلکه نمونه دیگری است از رویگردانی مردم از فرهنگ و

رسومات کپک زده اسلامی و روی آوریشان به رقص و شادی و تمدن انسانی بشریت در قرن بیست یکم. این یک بروز فرهنگ جشن و شادی و بزرگداشت زندگی در مقابل فرهنگ عزا و ماتم و مرده پرستی اسلامی و حکومتی است. این تقابل صرفاً یک رویارویی فرهنگی نیست بلکه در عین حال یک اعتراض سیاسی و اجتماعی به حکومتی است که از مرگ و ماتم و عزا و مرده و شهید پرستی یک سرمایه سیاسی برای خود ساخته است. کارناوال خیابانی مردم رشت، مانند فستیوال آدم برقیها در سنندج و تئاتر خیابانی و موسیقی پاپ زیر زمینی و حسین پارتی و غیره و غیره در واقع تعرضی است به پایه های فرهنگی - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی. و داد و فغان مقامات و رسانه های حکومتی نیز دقیقاً به همین دلیل است.
"کارناوال گناه" مردم رشت نمونه ای از جشن و رقص و پایکوبی خیابانی است که در فردای سرنگونی حکومت سراسر ایران را در بر خواهد گرفت.

راسیسم و اسلامیسیم در آلمان

کشانده است. اصل و جوهر مساله نه فرهنگی است، نه به پناهندگان و مهاجرین از کشورهای اسلامزده مربوط میشود و نه در چارچوب سکسیسم و مردسالاری معمول در جوامع غربی قابل توضیح و توجیه است. این تعرض اسلام سیاسی به زنان و حقوق و آزادی زن در جامعه آلمان است. این صدور زن ستیزی اسلامی، از نوع حملات اوپاش حکومتی جمهوری اسلامی علیه زنان، به جوامع غربی است. واقعه کلن از جنس سکسیسم متداول در آلمان نیست، از جنس زن ستیزی متداول در جمهوری اسلامی است.

زن ستیزی یک رکن اسلام سیاسی بعنوان جنبش معین است و نه جزئی از فرهنگ و ارزشهای مردم مسلمان و یا عبارات دقیقتر مردم نسبت داده شده به اسلام. پناهندگان و "مسلمانان" مهاجر از کشورهای اسلامزده خود قربانی چنین شرایطی بوده اند. مردم کشورهای اسلامزده و بویژه مردم ایران بخوبی میدانند که زن ستیزی و تعرض به زنان یک رکن مهم اسلام سیاسی است و حکومت‌های اسلامی از این طریق می‌خواهند جامعه را مرعوب کنند و به انقیاد بکشانند. بقول مینا احدی در سخنانش در تظاهرات ۵ ژانویه این تعرض به زنان مصداق ترور سازمانیافته نیروهای اسلامی علیه زنان است. اکنون جنبش اسلام سیاسی تلاش دارد که در کنار قوانین شریعه و حجاب و برقع و مسجد و مدرسه سازی اسلامی، زن ستیزی اسلامی را نیز به جومع غربی صادر کند. با نسبت فرهنگ و احترام به فرهنگ اسلامی و غیره نمیتوان در برابر این تعرض ایستاد. برعکس، چنین برخوردها و مواضعی باعث میشود تا

تعرض یک جمع هزار نفره به زنان و اذیت و آزار جنسی آنها در جریان جشن سال نو در شهر کلن آلمان به یک موضوع داغ در افکار عمومی و رسانه های این کشور تبدیل شده است. بنا بر گزارشها مردانی که دست به این عمل شنیع زده اند از مهاجرین از «کشورهای اسلامی» بوده اند. این شرایط میتواند به بهانه تازه ای برای تشدید تعرض راسیستها به مهاجرین از کشورهای اسلامزده و پناهنده ستیزی منجر بشود. باید در برابر راسیسم ایستاد و شعار نه به سکسیسم و نه به راسیسم در تظاهراتی که در عکس العمل به این واقعه در ۵ ژانویه در کلن برپا شده بود نشان میدهد که نیروهای چپ و مترقی بخوبی متوجه خطر راسیسم هستند.

از سوی دیگر نیروهای چپ سنتی و طرفداران نسبیت فرهنگی سعی میکنند این تهاجم گروهی را امری عادی و در زمره اذیت و آزارهای جنسی معمول در جامعه آلمان قلمداد کنند. اما این برخورد و موضعگیری نیز به اصل مساله نمی‌پردازد. این تعرض سازمانیافته یک گروه هزار نفره به زنان که با فاحشه خطاب کردن آنان همراه بوده است را با هیچ منطق و استدلالی نمیتوان یک امر سکسیستی عادی که هر روز در جامعه اتفاق میافتد قلمداد کرد. چنین تبیین و موضعگیری ای بیش از آنکه بر واقعیات مبتنی باشد از نظرات پست مدرنیستی نسبیت فرهنگی و "احترام به فرهنگ دیگران" نشات میگیرد. نظراتی که نیروهای لیبرال و ظاهراً چپ در اروپا را عملاً به دفاع از جنبش اسلام سیاسی و مظاهرش در جوامع غربی (مسجد سازی و حجاب اسلامی و قوانین شریعه و مدارس اسلامی و غیره)



کرده و گلایه اش اجرایی نشدن آنها است که به زعم وی آنها با قدرت کارگران سندیکاهای کارگری ممکن خواهد بود. کمون پاریس برای مازیار گیلانی اجرایی شدن قوانین ارتجاعی اسلامی است؛ قوانینی که در آن کارگر از ساده ترین حقوقش چون حق تشکیل و اعتصاب و تجمع و آزادی بدون قید و شرط سیاسی محروم است. قوانینی که اساسش بر اسلام و تبعیض جنسیتی و ضدیت با کارگر بنا شده است.

بدنبال این سوالات است که وقتی از وی سوال میشود که اگر هیچیک از کاندیدا های انتخابات، در رابطه با منافع طبقه کارگر، رویکرد مطلوب سندیکا را نداشته باشد، باز هم تمایلی به شرکت در انتخابات دارد. پاسخ میدهد که آنها اگر نتوانند از رای خود صیانت کنند پای صندوق خواهند رفت، و سپس از حسین موسوی به عنوان يك نمونه ای که در منشورش از کارگر دفاع کرده یاد میکند. البته حق با مازیار گیلانی است. چون پلاتفرم موسوی بازگشت به دوره امام خمینی و اجرای قانون اساسی بود و این پلاتفرم مازیار گیلانی و طیفی از نیروهای سیاسی شناخته شده یعنی طیف توده ای نیز هست و این پلاتفرم حفظ نظام اسلامی است.

در ادامه همین صحبت هاست که او میگوید: اگر ما نمایندگانی داشته باشیم که در این فرایند شرکت کنند چه تأیید صلاحیت بشوند و چه رد، کار ما این است که از فضای بدست آمده حسن استفاده را کرده و به میان مردم برویم و خواسته هایمان را مطرح کنیم و با روشنگری هم بزر آگاهی را در میان مردم پیاپی هم سطح مطالبات را بالا ببریم. اگر حقمان را هم ضایع کنند تردید نکنید که از همه نیرویمان برای صیانت از ترضیع حقوقمان بهره

بطور مثال در تلگرام نیز داغ است. يك نمونه اش بحث و گفتگویی است که همین روزها در یکی از کانالهای تلگرام با یکی از همین دست افراد بنام مازیار گیلانی نژاد از اعضای هیات مدیره سندیکای فلزکار مکانیک گذاشته شده بود. او نشان داده و در صحبت هایش در همین گفتگو نشان میدهد که از همین جنس سندیکالیستهاست. او میگوید:

"بارها به دوستان گفته ام که سندیکاهای کارگری در صورتی در انتخابات شرکت می کنند که یا نماینده ای از سندیکاهای کارگری برای دفاع از برنامهها و خواسته های صنفی و اجتماعی آنان با شعارهای مشخص کاندیدا شود یا احزاب طبقه کارگر و کوشندگان نماینده ای را به این منظور معرفی کنند. در این صورت است که سندیکاها فعالانه در انتخابات شرکت می کنند، چون که می توانند در صورت تخلف نمایندگانشان یا عمل نمایندگانشان برخلاف تعهدی که داده اند، از رأیشان صیانت کنند و در يك بازخوانی، آرایشان را از نمایندگان متخلف پس بگیرند و با جمع آوری امضا آنها را خلع کنند. این یکی از دستاوردهایی است که کارگران جهان از زمان کمون پاریس توانسته اند به دست بیاورند، و بسیار مهم است، و از آن چون مردمک چشم پاسداری می کنند."

مردم برای سرنگونی جهنمی که سی و چند سال است حکومت اسلامی بر پا کرده روزشماری میکند، مازیار گیلانی با توهم به اینکه گویا مجلس اسلامی و خبرگان باید جایی باشد که خواسته های کارگر را در آنجا طرح کرد، برای شرکت یا تحریم نمایشی به اسم انتخابات شرط و شروط تعیین میکند و آنچنان مشروعیتی به کل این سیستم میدهد که این گفته خود را به کمون پاریس وصل میکند.

جالب اینجاست که در بخش دیگری از صحبت هایش همانطور که در نوشته های قبلی اش کارگران را به بیعت با قانون اساسی فراخوانده بود، به قانون کار و فصل سوم قانون اساسی به عنوان فصلی که در آن "حقوق ملت" آمده است، صحبت

راه نجاتی برای حکومت نیست. چون موانع پایه ای تر و اساسی تری بر سر راه این حکومت است. یکی از این موانع ساختار مافیایی اقتصاد جمهوری اسلامی و دزدی ها و رانت خواری های باندهای مختلف حکومتی است و در کنار همه اینها سقوط قیمت نفت که يك رکن اصلی اقتصاد ایران است به بشکه ای ۳۰ دلار، اقتصاد جمهوری اسلامی را به مرز تلاشی کشانده است. و این اوضاع به فضای اعتراضی در میان کارگران و کل جامعه بیشتر دامن زده است.

اینها هم فاکتهایی عینی است که پوچی کل تبلیغات بر سر چیزی به اسم "شکوفایی اقتصادی" و غیره را که چاشنی تبلیغات انتخاباتی کل جریانات اصلاح طلب است را نشان میدهد.

"تغییر چهره مردانه مجلس"

نمونه ای از تلاش برای داغ کردن تنور انتخابات، کمپینی است که تحت عنوان "تغییر چهره مردانه مجلس" از سوی اصلاح طلبان دوم خردادی به راه افتاده است. این کمپین هدف خود را تخصیص ۵۰ کرسی مجلس شورای اسلامی برای "زنان برابری طلب" اعلام کرده است. بر پا کردن چنین کمپینی در حکومتی که اساس قوانینش بر پایه اسلامی و ضدیت با زن گذاشته شده است، در حکومتی که زن از پایه ای ترین حقوق اجتماعی چون حق انتخاب همسر، طلاق، مسافرت، پوشش، نگاهداری از فرزند، رفتن به استادیوم های ورزشی و ... محروم است، يك طنز بزرگ تاریخ است. و بر کسی پوشیده نیست که هدف آشکار این کمپین داغ کردن تنور انتخابات و مشروعیت دادن به حکومتی است که اساسش بر آپارتاید جنسی و ضدیت با زن بنا شده است.

سندیکالیست های راست

چه میگویند؟

هیاهو بر سر مضحکه انتخابات و بازار گرمی برای آن از سوی جریانات مختلف اصلاح طلبان دوم خردادی و سندیکالیست های راست، در گروهها و کانال های تشکیل شده در مدیای اجتماعی و

مضحکه انتخابات رژیم و هیاهو بر سر آن

از صفحه ۱

خطر تبدیلیش به بحران بالا گرفت. طرح شش ماهه خروج از بحران در دستور دولت قرار گرفت. اقتصاد مقاومتی محور بحث هایشان شد و بسیاری از مردم حتی اگر اندک باوری به گشایشی داشتند، خیلی زود باورشان را از دست دادند.

علیرغم همه اینها جریانات اصلاح طلب حکومتی و راست میگویند با تبلیغات خود در میان مردم این بیم را بوجود آورند که اگر در رای گیری شرکت نکنند، اگر فرضا باندهای اصولگرا دست بالا پیدا کنند، اوضاع بدتر هم خواهد شد. تا بلکه بدینوسیله زمینه را برای کشاندن بیشتر مردم به پای صندوق های رای فراهم سازند و باردیگر به این رژیم و مضحکه هایش مشروعیت بخشند. و از جمله رسانه آبرو باخته ای چون بی بی سی با برپایی میزگردهایی به این بحث ها دامن میزند.

وظیفه ماست که پاسخ همه این مزخرفات را بدهیم. تا آنجا که به بحث هایشان بر سر گشایش اقتصادی و غیره نیز مربوط است ما بارها نوشته ایم و توضیح داده ایم که اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی راه علاجی ندارد. ریشه این بحران سیاسی است. جمهوری اسلامی با بحران زاده شده است و تحریم ها فقط بر وخامت اوضاع اقتصادی شدت داده است و این وسط مردم قربانی شده اند. بعلاوه حتی اگر تحریم ها نیز کنار رود و پولهای بلوکه شده ایران باز گردد، باز قرانی نصیب مردم نخواهد شد. و این پولها باز سر از حساب دزدهای حکومتی در خواهد آورد و صرف دستگاه سرکوب و جنایتشان خواهد شد.

يك امید دولت روحانی جذب سرمایه های داخلی و خارجی است تا مفری برای اقتصاد به گل نشسته شان پیدا کند. برای اجرای این سیاست، و برای تشویق سرمایه گذاران به سرمایه گذاری، سیاست ریاضت اقتصادی را تشدید کرده و در کنارش سرکوب بیشتر کارگران و کل جامعه را در دستور گذاشته است. اما اتخاذ این سیاست ها نیز

فکر بالا کشیدن دار و دسته خود و تصاحب بخش بیشتری از قدرت است. از جمله بحث بر سر نظارت بر رهبری در میان رفسنجانی و طرفدارانش با اصولگرایان جدی تر از هر وقت بالا گرفته است. دلیلش نیز این است که برنده شدن در این بحث برای هر کدام، بالاس قدرت را بطور کلی تغییر میدهد.

در این آشفته بازار رسانه های دولتی، اصلاح طلبان حکومتی، جریانات راست استحاله چی توده ای و اکثریتی و رسانه هایی چون بی بی سی نیز مشغول داغ کردن تنور انتخاباتند. مردم نیز که سی و چند سال است زیر چنگ بختك حکومت اسلامی زندگی کرده اند، همچون دوره های قبل فعلا نظاره گر سیرك مسخره انتخابات هستند. اما چیزی که شاهدیم گسترش بیسابقه اعتراضات هر روزه کارگران و بالاگرفتن فضای اعتراض در جامعه است. انتخاب واقعی مردم پایان دادن به بختك جمهوری اسلامی و خلاصی از این جهنم است.

چگونه میکوشند

تنور انتخابات را داغ کنند

توافق هسته ای اوضاع را متفاوت کرده است. يك محور اصلی تبلیغات بعد از برجام این است که با لغو تحریم ها وضع اقتصاد بهتر خواهد شد. سرمایه گذاری ها بیشتر شده و بازار رکود کار بهبود خواهد یافت و غیره. و اکنون همین بحث خوراك تبلیغی جناح روحانی- رفسنجانی و اصلاح طلبان حکومتی برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای شده است.

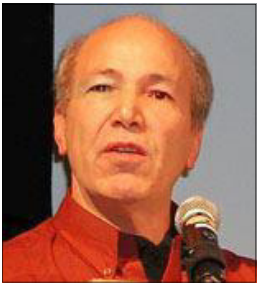
بویژه داغ شدن تنور انتخاباتی برای دولت اهمیت جهانی نیز دارد و میکوشد که در دل این هیاهوی تبلیغاتی به غرب و جهانیان چنین نشان دهد که اوضاع رو به بهبود است و میتواند امیدی برای جذب سرمایه گذاران باشد.

اما خارج از این جنجال و هیاهو، اوضاع آتفرم خراب است که هنوز چیزی از برجام نگذشته بود که همدارها بر سر رکود اقتصادی و

مهمترین خبر امروز ایران، وداع سمبل مقاومت و ایستادگی، مادر بهکیش، با ما بود!

من شارلی ابدو هستم

کاظم نیکخواه



دارند. دنیای کنونی دنیای علم و تکنولوژی و تفکر و استدلال است. دوره خرافه و محمد و عیسی و موسی و معجزات و احادیث و توضیح المسائل خمینی و امام زمان و خر دجال و اراجیف نیست. مردم مغز دارند. فکر میکنند. ایده های عقب مانده هرچه هم مدافعین بیرحم و خونخواری داشته باشند جایشان در زیاله دان است. مردم دارند هر روز اینها را دور میریزند و به ایده ها و باورهای مدرن و مناسبات امروزی انسانی روی می آورند.

کاریکاتوربسته های شارلی ابدو و همه انسانهایی که بعد و قبل از آنها قربانی آدمکشان اسلامی شدند متأسفانه زندگیشان را از دست دادند و دیگر باز نمیگردند. اما هیچگاه فراموش نمیشوند. جان زندگی آنها و همه هزاران انسانی که در سوریه و عراق و پاریس و نیویورک و مادرید و جاهای دیگر قربانی شدند بهایی است که بشریت برای عبور از توحش و تحجر میبازدازد و راه پیشرفت و ترقی و دستیابی به بهبود و پیشرفت و خلاصی از شر مفتخوران و مرتجعین را باز میکند. بهای سنگینی است. اما عقبگردی در کار نیست. ذره ای تردید نیست که این دوره توحش گذراست. بشریت ناچار است اینها را جارو کند و جارو خواهد کرد. نیروهای اسلامی و مرتجع و عقب مانده و متحجر هرچه اسلحه و پول هم داشته باشند و هر دولت و سازمان جاسوسی ای هم که پشت آنها باشد نمیتواند اشکها را جاری کند، کودکانی را بی پدر و مادر کنند، آه و افسوس و درد و رنج را به میان خانه ها ببرند، اما نمیتوانند روند پیشرو جوامع بشری و گذار بشر از عقب ماندگی را متوقف کنند.

یک سال از ترور کاریکاتوربسته ها و نویسندگان مجله فکاهی شارلی ابدو در پاریس گذشت. روز ۷ ژانویه سال گذشته یعنی در چنین روزی دو تروریست اسلامی به دفتر مجله شارلی ابدو هجوم بردند و ۱۱ تن از دست اندرکاران این نشریه و یک پلیس محافظ را به رگبار بستند. شاخه یمن القاعده مسئولیت این ترور را بعهده گرفت. این دو تروریست بعداً توسط پلیس به قتل رسیدند. بیاد کاریکاتوربسته های شارلی ابدو روز ۱۱ ژوئن بیش از ۲ میلیون نفر با شعار "شارلی ابدو هستم" در پاریس و حدود ۴ میلیون نفر در شهرهای دیگر فرانسه گرد آمدند و دهها میلیون نفر در سراسر جهان نسبت به جنبش کثیف اسلامی و جنایتکاران اعلام انزجار کردند و همبستگی خود را با شارلی ابدو اعلام داشتند.

چند سال است دنیا عرصه تاخت و تاز تروریستهای اسلامی شده است. این نیروها هرگونه مخالفت، انتقاد، تفاوت نظری و طنز و نقد اسلام را با گلوله پاسخ میدهند. منطقی جز ترور و کشتار هرکس که مخالف اینها است برای اینها وجود ندارد. آیا دلیل این حرکت روشن نیست؟ اینکه پشت جریانات اسلامی نظیر القاعده و طالبان و داعش نهادها و دولتهایی مثل عربستان، ترکیه، سیای آمریکا و قطر و مرتجعین دیگر قرار دارند روشن است. اما همه کس میفهمد که نیروهایی تا دندان مسلح شده اند و میخواهند مغزها را از کار بیندازند، منطق و تفکر را کور کنند، مغزها را تعطیل کنند. و مردم دنیا را مجبور کنند که به زور اسلحه و از ترس جانشان مثل آنها فکر کنند یا به دین و آیین عهد عتیقی آنها اعلام وفاداری کنند و تمکین نمایند. نفس همین حرکت آشکارا بیانگر اینست که اینها خودشان هم میفهمند که به ته خط رسیده اند. نابودی و مرگ جنبش و ایدئولوژی خود را می بینند و با بیرحمی تمام دارند آخرین زور خود را میزنند که خود را زنده نگه



مینا احدی

پس امروز ایران یکی از مهمترین شخصیت هایش را از دست داد. در هر جا که هستید به احترام خانم بهکیش از جا برخاسته و به وی و همسرمانش ادای احترام کنید.

فردا در مراسم وداع با این سمبل مبارزه و عدالت خواهی در بهشت زهرا حضور بهم رسانید و یکبار دیگر اعلام کنید که نام و یاد و خاطره این نسل مبارز و مادران قهرمانی که در صف اول مبارزه با داعش ایستادند، همواره در قلب ما جاودانه خواهد ماند.

زنده باد یاد عزیز مادر بهکیش
زنده باد جنبش دادخواهی
در ایران

کنند، دادخواهی فرزندان که نتوانستند بوسه ای بر گونه مادران و پدران قهرمان خود زده و به آنها بدرود بگویند. بغض و فریاد خشم میلیونها نفر را مادر بهکیش ها با سینه ای ستبر در مقابل جلادان نمایندگی کردند و با متانت و آرامش گفتند که نه میبخشیم و نه فراموش میکنیم. اگر امروز خاورانی هست که نامش در دنیا معروف شده و مایه ننگ و انزجار از داعشیان حاکم بر ایران است، اینرا مدیون مادر بهکیش ها هستیم، اگر هر سال در این گورستان که میزبان قهرمانان زیادی است، سرودهای رزمی خوانده میشود و از آینده بهتر گفته میشود، اینرا مدیون مادرانی همانند مادر بهکیش ها هستیم.

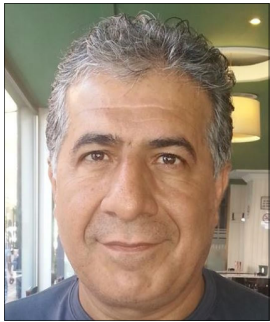
او که پنج تن از فرزندان و همچنین داماد خود را در مبارزه با داعشیان ایران از دست داد، سالهای سال سمبل ایستادگی و مقاومت و سمبل دفاع از آرمانهای نسلی شد که بیرحمانه در سیاهچالهای حکومت اسلامی قتل عام شدند. فرزندان او، زهرا، محمود، محمد، محسن و علی و همچنین دامادش سیامک اسدیان طی سالهای ۶۰ تا ۶۷ در ایران اعدام شدند.

بر تارک مبارزات این نسل از مادران، دادخواهی یک نسل نقش بسته است. دادخواهی مادران و پدرانی که هیچگاه نتوانستند با فرزندان خود وداع



یک پرسش از محمد آسنگران:

ترکیه، میلیتاریزم یا تروریسم؟



توده ای مردم معترض را حاشیه ای میکند و در نهایت قدرت اسلحه و توان نظامی تعیین کننده خواهد شد و در این میدان مردم برنده این جنگ نخواهند بود. تلاش میکنم به زودی در این مورد و در نوشته ای جداگانه روند آتی این تحولات را مفصلتر مورد بحث قرار بدهم.

نزاع آل سعود و آل ولایت فقیه ...

از صفحه ۴

سیاستهای ارتجاعی طرفین و هم پیمانان ریز و درشت آنان خواهد شد، منافع و زندگی و هست و نیست میلیونها مردم گرفتار در چنگال ارتجاعی حکومت های اسلامی از نوع سعودیها و همتای آن جمهوری اسلامی ایران است. میلیونها مردم جنگ زده، مصیبت دیده و آواره با بحرانی تر شدن منطقه با مصایب غیرقابل تصور دیگری روبرو خواهند شد. سناریوی سیاهی که دول ارتجاعی علیه مردم منطقه چیده اند باز هم قربانی بیشتری خواهد گرفت. در غیاب مبارزه و کنار زدن و بیزر کشیدن حکومت های خونریز کنونی، آنچه پیش روست بدون هیچ تردید آینده ای تاریک و سیاه خواهد بود. بحران کنونی تنها یک پاسخ دارد. متحد شدن و بمیدان آمدن مردم منطقه علیه هیولای نکبت بار حکومت های ارتجاعی و ادامه بهار انقلابی که توسط همین حکومت های خونریز، شکوفه نکرده خزان شد. آرزوی دیر نیست. اعتراضات مداوم مردم عراق در شهرهای بزرگ و کوچک این کشور، علیه تجار دین، علیه تقسیم کردن جامعه به شیعه و سنی، برای برپایی یک جامعه و مدنی و انسانی راهی است که باید همه گیر شود.

و... اینها و دهها سؤال دیگر باید جواب بگیرند که بتوان اوضاع تازه و روند آتی کردستان ترکیه را دقیق تر ترسیم کرد. اینجا مختصراً بگویم که نه پ.ک.ک.توان و امکان جنگ طولانی مدت شهری را دارد و نه دولت میتواند با اتکا به نیروی نظامی بحران کنونی را فیصله بدهد. اما آنچه قابل پیش بینی است ادامه این جنگ شبه چریکی در شهرها عملاً جنبش شهری و حضور

سلوپی، دیاریکر و... را به کنترل خود درآورده اند. ارتش ترکیه در مقابل با تمام امکانات زمینی و هوای شهرهای مزبور را توپ باران و راکت باران کرده و این جنگ همچنان ادامه دارد. طبق گزارش های منتشر شده از طرف دولت و پ.ک.ک. تا کنون بیش از ۵۰۰ نفر کشته و زخمی نتیجه این جنگ بوده است. البته اخباری هم حکایت از ۵۰۰ کشته میکنند. در بعضی از محلات این شهرها درگیری چنان سخت است که جنازه ها را نمیتوانند از میدان جنگ جمع آوری کنند. تعدادی از این شهرها در محاصره کامل ارتش قرار گرفته و آب و برق و تلفن و... قطع شده است. فقط در یک مورد در شهر جزیر مردم یک محله در حدود ده هزار خانواده ناچار به ترک خانه و کاشانه خود شده و آواره شدند. طبق آمار منتشر شده از طرف ها. د. پ. تعداد آوارگان این جنگ شهری بیش از دویست هزار نفر است. شهرهای کردستان ترکیه تماماً میلیتاریزه شده است.

ناگفته نماند بعد از گذشت حدود یک ماه از این جنگ شهری حزب دمکراتیک خلقها به رهبری دمیرتاش هم رسماً مناطق کردنشین را «خود مدیریت یا خود مختار» اعلام کرد.

آینده این جنگ و تاکتیک اتخاذ شده همچنان مورد بحث و بررسی است. آیا این تاکتیک موفق خواهد شد و دولت ناچار به قبول خودمختاری می شود یا اردوغان با اتکا به نیروی ارتش و حمایت ناتو میتواند بر شهرها مسلط بشود و تلفات بیشتری به مردم وارد کند؟ آیا پ.ک.ک. امکان طولانی مدت ادامه این شکل مبارزه مسلحانه شهری را دارد یا ناچار به تغییر تاکتیک خواهد شد؟

پیروزی اردوغان به کام جنگ طلبان شیرین بشود.

اکنون جنگ در خارج و داخل شهرها ادامه دارد. این اولین بار است که شهرهای کردستان ترکیه با این وسعت به مقابله مسلحانه با ارتش ترکیه پرداخته اند. این فاز جدیدی از جنگ و درگیری میان مخالفین و دولت ترکیه است. ارتش ترکیه اکنون ناچار است هم مثل گذشته با نیروی هوایی و زمینی در کوه های قندیل با گریلاهای پ.ک.ک. بجنگد و هم در شهرهای کردستان ترکیه باید با نیروی مسلح پ.ک.ک. به اسم ی.پ.س یا «نیروی دفاع از مردم» وارد جنگ شود.

پ.ک.ک. این نیروی مسلح شهری را در دوران آتش بس غیر رسمی سازمان داد و آموزش آنها به منظور جنگ شهری برای تقویت جنگ در کوهها و رسیدن به اهداف سیاسی اعلام شده پ.ک.ک. اعلام شده است. این نیرو به زعم پ.ک.ک. قرار است شهرها را از نیروی نظامی دولت پاک کند.

جنگ در شهرها هنگامی آغاز شد که پ.ک.ک. مناطق کردنشین ترکیه را «خودمختار یا خود مدیریت» اعلام کرد. بعد از اعلام مناطق خودمختار در تعدادی از شهرهای کردستان ترکیه جنگ شهری با نیروهای نظامی دولت آغاز شد. زیرا نیروهای مسلح پ.ک.ک. در شهرها اعلام کردند که نیروی نظامی دولتی را در شهرهای خود تحمل نمیکند. در نتیجه اجرای این سیاست تعدادی از محلات شهرهای کردنشین ترکیه از کنترل دولت و نیروهای نظامی ارتش خارج شد.

اکنون نیروی مسلح شهری پ.ک.ک. به طور دو فاکتو محلاتی از شهرهای مختلف کردنشین از جمله جزیر،

نسان نودینیان: اوضاع سیاسی در ترکیه پیچیده تر شده است. حملات نظامی به شهرهای کردنشین توسط دولت رجب طیب اردوغان با شدت بیشتری جریان دارد. در یک کلام جامعه قطبی تر شده است. شرایط کنونی میلیتاریزم است یا تروریسم بعنوان اقداماتی انتقامجویانه؟

محمد آسنگران: جنگی که هم اکنون در شهرهای کردستان ترکیه جریان دارد ادامه جنگی است که اردوغان تابستان گذشته آنرا علیه پ.ک.ک. و دیگر جریانات معترض ترکیه آغاز کرد. اردوغان با کنار گذاشتن مذاکره با اوجلان و قطع پروسه صلح که دو سال قبل ادامه داشت با اتکا به ارتش و نیروی نظامی به قصد شکست مخالفین خود و یا حاشیه ای کردن آنها دوباره جنگ را آغاز کرد. این تاکتیک اردوغان برای تغییر نتایج آرای مردم در انتخابات دور دوم در تابستان گذشته نتیجه داد. در دور دوم انتخابات اردوغان و حزب اکثریت مطلق آرا را کسب کردند و به تنهایی توانستند دولت تشکیل بدهند. اما این درجه از موفقیت و اتکا به نیروی نظامی و جنگ برای شکست اپوزیسیون و از میدان بیرون کردن آنها تا کنون کار ساز نبوده است.

بعد از نتایج انتخابات دور دوم که به نفع اردوغان تمام شد پ.ک.ک. هم جنگ را از کوه قندیل به داخل شهرها کشاند. ابتدا تاکتیک آغاز جنگ ارتش علیه پ.ک.ک. برای تغییر تناسب قوا در ترکیه به نفع اردوغان تمام شد. اما این تحول راهی در مقابل پ.ک.ک. باز کرد که با گسترش جنگ به شهرها نشان بدهد که نمیکند

مضحکه انتخابات رژیم و ...

از صفحه ۶

خواهیم گرفت". و بعد با نقد اینکه خانه کارگر و احزابی چون حزب اسلامی که در مجلس اسلامی به عنوان نمایندگان کارگران شرکت دارند، تشکلهایی مذهبی هستند، صحبت از این میکنند که اگر "نماینده سندیکیایی" در مجلس حضور داشت اوضاع فرق میکرد.

اما سوال از مازیار گیلانی اینست که مگر نه بحث بر سر انتخابات در مجلسی است که اسلامی است. اساس قوانینش بر اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی است. در چنین چهارچوبی "نماینده سندیکیایی" ایشان قرار است چه بکند؟ باید از ایشان پرسید که آیا این چیزی جز حفظ این نظام و ساختارهایش و داغ کردن تنور انتخابات است؟

مازیار گیلانی يك نمونه است. که صحبت های او بیش از پیش نقش چنین جریاناتی را در تقابل با کارگران نشان میدهد.

پاسخ کارگران و مردم به مضحکه انتخابات

مردم آزادی میخواهند. مردم برابری میخواهند. مردم فقر و تبعیض و استثمار نمیخواهند. مردم اعدام و سرکوب و جهمی که رژیم اسلامی بر پا کرده را نمیخواهند. مردم حکومت اسلامی را با کلیه قوانین و دستگاه قضایی و کل بساطش نمیخواهند. خواست واقعی مردم جارو شدن کل این بساط توحش داعش ایران است. مردم این را در اعتراضات هر روزه شان دارند بیان میکنند. و امروز با جامعه ای روبرویم که از اعتراض و مبارزه به حد انفجار رسیده است. به اعتراضات کارگری در همین هفته اخیر نگاه کنید، هزاران کارگر در عسلویه و در پتروشیمی ها، زنجیره اعتراضات کارگری در معادن کرمان و دیگر معادن، اعتراضات کارگران مترو تهران، کنتورسازی قزوین، بازنشستگان صنعت فولاد و دهها و صدها اعتراض کارگری دیگر در شهرهای مختلف تصویر روشنی از حال و هوای امروز جنبش اعتراض

کارگری بدست میدهد. و این اعتراضات بر متن کل فضای اعتراضی جامعه يك عرصه فعال به چالش کشیدن حکومت اسلامی است. حرف واقعی کارگران در این اعتراضات نه به جمهوری اسلامی و مضحکه انتخاباتش است. بیش از هزار نفر در تجمع مالباختگان پدیده شاندیز در مقابل وزارت کشور در تهران با شعار "مالباخته پدیده به هیچ کاندیدی رای نمیده"، بیان روشن اعتراضات کارگران و مردم در سراسر کشور است.

ما چه میگوییم؟ چه باید کرد؟

ما کل این مضحکه انتخابات را قبول نداریم. حرف همیشه ما این بوده که باید این بساط مضحکه انتخابات را روی سرشان خراب کرد. و اگر این مضحکه است، حتی صحبت کردن از تحریم به نوعی جدی گرفتن نمایشی است که اسمش را انتخابات گذاشته اند. بعلاوه اینکه ما نمیخواهیم پاسیو و نظاره گر باشیم. بنابراین پاسخ ما به این مساله اعتراض است. پاسخ ما کنار زدن هر گونه تبلیغاتی است که با

تشویق مردم به شرکت در رای گیری میکوشد برای کل این حکومت مشروعیت بخرد. از نظر ما هر چه بیشتر مردم در این نمایشات شرکت کنند، دشمن خود را قویتر کرده اند و شرکت در این مضحکه بشدت به زیان مردم است.

باید فعالانه در مباحثی که در مادیای اجتماعی و در کوچه و خیابان و همه جا پیاست شرکت کنیم و با افشای تبلیغات پوچ جریانات اصلاح طلب و توده ایستی و راست بساط تبلیغاتی شان را به هم زنیم. هر کجا که کاندیدهای انتخاباتی برنامه تبلیغاتی میگذارند، تجمعات آئرناتیوی خود را به پا کنیم و با بدست گرفتن خواستها و مطالباتمان چون خواست بیمه بیکاری برای همه، کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، نه به اعدام، برابری زن و مرد، معیشت منزلت حق مسلم ماست، خواستهای معلمان برحق است، دستمزدها باید در قدم اول به رقم بالایی خط فقر افزایش یابد، اخراج متوقف و غیره و غیره بساط انتخاباتی شان را مختل کنیم. بویژه در شرایطی که جنگ و نزاعشان چنین بالا گرفته است،

بهترین فرصت است که اعتراضاتمان را در تمام عرصه ها گسترش دهیم. گسترش اعتراضات کارگری، پیگیری خواستهای معلمان و پرستاران، گسترش اعتراضات بازنشستگان، اعتراض در دانشگاهها و در مقابل قوانین ارتجاعی اسلامی، ایستادن در مقابل سرکوبگری های رژیم، حمایت از مبارزات یکدیگر همه و همه پاسخ درخور ما به این رژیم و مضحکه انتخاباتش است.

مادیای اجتماعی میدان وسیع و مناسبی برای به راه انداختن همه این گفتمان ها و تدارک اعتراضات گسترده ما مردم است. باید این فرصت را دریافت.

سخن آخر اینکه "انتخابات" مقطعی است گذرا و جمهوری اسلامی ممکن است به هر شکلی آترا از سر بگذراند و بخشی از مردم هم به اشتباه در آن شرکت کنند. مساله اینجاست راه ما گسترش مبارزاتمان و سرنگونی این حکومت و جمع کردن کل این بساط سرکوب و جنایت و ساختن جامعه ای آزاد، برابر و انسانی است. ساختن جامعه ای سوسیالیستی که اساسش انسان است.

راسیسم و اسلامیسیم در آلمان

از صفحه ۵

- مانند سایر مذاهب- به این زن ستیزی ظاهری الهی و مقدس داده است و مانند کنسرو ارتجاع در طول تاریخ از آن محافظت کرده است. زن ستیزی در قرون وسطی يك رکن مسیحیت سیاسی بود و امروز يك رکن اسلام سیاسی است. مساله بر سر مهاجر و پناهنده و خارجی و آلمانی و فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی نیست. خط اینجا کشیده نمیشود. مساله بر سر دفاع از ارزشها و تمدن و فرهنگ انسانی در برابر راسیسم و اسلامیسیم است. تنها با پرچم دفاع از فرهنگ و ارزشهای جهانشمول انسانی میتوان با راسیسم و اسلامیسیم هر دو به مقابله برخاست.

اسلامیون از يك موضع حق بجانب و تعرضی سیاستهای مافوق ارتجاعی خود را به جوامع غربی صادر کنند. آوانس دادن به اسلامیسیم راه مقابله با راسیسم نیست بلکه برعکس، زمینه دادن و تقویت آن است. شقه شقه کردن فرهنگ و تمدن به اسلامی و غربی و شرقی و غیره خود رویه دیگر راسیسم است. راسیسمی که بجای به دریا ریختن "دیگران" تحمل آنها را تبلیغ میکند! آزادی و انسانیت و تمدن و مدنیت، نسبی و قابل تقسیم به خودی و بیگانه نیست، واحد و جهانشمول است و تبعیض جنسی، سکسیسم و نگاه به زن بعنوان يك کالای جنسی از هر نوع اش و در هر "فرهنگی" ضد انسانی و ارتجاعی است. اسلام

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پلاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است. برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

اعتصاب همزمان ۲۰۰۰ کارگر معادن زغال سنگ کرمان

کارگران چندین پتروشیمی در ماهشهر و اصفهان دست به تجمع زدند

طبقه بندی مشاغل اعتراض دارند. کارگران میگویند که حقوقشان پس از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل تغییری نکرده است.

اعتصاب همزمان کارگران معادن کرمان یک گام بزرگ به پیش در جهت متحد شدن و دست زدن به اعتصابات بزرگ و منطقه ای است. حزب کمونیست کارگری از مبارزات کارگران معادن قاطعانه علیه دولت و کارفرمایان حمایت میکند و آنها را به تشکیل مجمع عمومی بویژه در حین اعتصاب برای تصمیم گیری جمعی، ارتباط فشرده نمایندگان معادن مختلف و حضور اعضای خانواده های کارگران در تجمعات فرامیخواند. این اقدامات مبارزه کارگران را بسیار قوی تر و موثرتر میکند. حزب از کارگران معادن، بویژه نسل جوان خانواده های آنها میخواهد که هرچه بیشتر از طریق مدیای اجتماعی و همچنین از طریق تماس با تلویزیون کانال جدید خبرسانی کنند و کمک کنند که اعتراضات کارگران هرچه بیشتر در همه جا منعکس شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ دیماه ۱۳۹۴، ۳ ژانویه ۲۰۱۶

بپردازد اما کارگران روز یکشنبه نیز دست به تجمع زدند و خواهان پرداخت حداقل دو ماه حقوق خود شدند.

گفته میشود هنگامی که کارگران این سه معدن دولتی از مسئولان معدن درخواست حقوق میکنند به آنها اعلام می کنند که شرکت ذوب آهن اصفهان پول ذغال خریداری شده را به ما نپرداخته است و مسئولان ذوب آهن نیز گفته اند که آهن ما به فروش نمی رسد اگر می خواهید به جای پول به شما آهن می دهیم!

کارگران معدن زغال سنگ زمستان یورت شمال غرب در آزادشهر استان گلستان و کارگران معدن زغال سنگ ملج آرام در رامیان نیز امروز ۱۳ دیماه دست به اعتصاب زده و در مقابل فرمانداری این دو شهر تجمع کردند و خواهان پرداخت فوری ۱۰ ماه حقوق معوقه شدند. علاوه بر این حق بیمه کارگران نیز با تاخیر چند ماهه به تامین اجتماعی پرداخت می شود و عملاً دفترچه های درمانی تعداد زیادی از کارگران فاقد اعتبار شده است. کارگران همچنین به نحوه اجرای طرح

بیش از ۲۰۰۰ کارگر چند معدن شهرستان کوهینان در کرمان در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه معوقات مزدی خود از روز شنبه ۱۲ دیماه بطور هماهنگی و همزمان دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. کارگران معدن هشونی در کوهینان نیز اعلام کرده بودند که اگر تا ظهر روز شنبه حقوق آنها پرداخت نشود به جمع اعتصاب کنندگان خواهند پیوست. کارگران معدن زمستان یورت غرب در آزادشهر و کارگران معدن زغال سنگ ملج آرام در رامیان نیز دست به اعتصاب زده و در مقابل فرمانداری های این دو شهر دست به تجمع اعتراضی زدند.

بعد از اعتصابات گسترده و پی در پی کارگران برخی از معادن زغال سنگ شهرستان کوهینان، اینبار کارگران چند معدن دست به اعتصاب یکپارچه و متحدانه ای زدند، از رفتن به تونل های حفر زغال خودداری کردند و در مقابل در ورودی معدن تجمع کردند. در تجمع روز شنبه کارفرما قول داد که یکماه حقوق کارگران را

فرمانداری ماهشهر تجمع کردند. یک ساعت پس از این تجمع، معاون فرماندار ماهشهر با حضور در تجمع کارگران اعلام کرد که به خواسته های کارگران رسیدگی میشود. کارگران به تجمع خود پایان دادند اما با صدور بیانیه ای خطاب به مقامات دولت و نمایندگان مجلس اعلام کردند که مبارزه برای تحقق خواست های خود را ادامه خواهند داد.

تجمع کارگران پتروشیمی اصفهان

روز ۱۳ دیماه کارگران رسمی پتروشیمی اصفهان نیز در اعتراض به وضعیت استخدامی نامشخص خود مقابل استانداری اصفهان تجمع کردند. این تجمع دو ساعت به طول انجامید. کارگران میگویند از سال ۸۲ که مدیریت و مالکیت پتروشیمی اصفهان به بخش خصوصی واگذار شده است وضعیت استخدامی و بیمه بازنشستگی کارکنان این شرکت همچنان نامشخص و بلا تکلیف است. کارکنان نسبت به عملکرد سهامدار اصلی این شرکت پتروشیمی نیز معترض هستند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ دیماه ۱۳۹۴، ۳ ژانویه ۲۰۱۶



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید